



فصلنامه تخصصی اخلاق پژوهی

سال اول • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۶

Quarterly Journal of Moral Studies

Vol. 1, No. 2, Summer 2017

اخلاق در سایه سکوت

مسعود صادقی*

چکیده

در این نوشتار ضمن تبیین اجمالی سخن‌سالاری و شلوغی زایدالوصف حاکم بر جهان مدرن به‌ویژه پس از عصر دیجیتال، از به محاق رفتن سکوت و غفلت از اهمیت آن سخن رفته است. معنای سکوت و تحلیل و تعریف آن و بررسی ارتباط این پدیده با مفاهیمی چون بیان، سخن و صدا دستمایه بخش بعدی بحث است. معرفی گونه‌های گوناگون سکوت از قبیل سکوت معنایی، آوایی، راهبردی، ترفندی، نشانه‌ای و... بخش بعدی بحث را قوام بخشیده است. پس از تمهید مقدمات مذکور و بر اساس مباحث گفته شده، زیست ساکتانه یا زندگی مبتنی بر سکوت معرفی و مصادیق اخلاقی، دینی و عرفانی آن تبیین شده است. کارکردهای اخلاقی و سه‌گانه سکوت از منظر اخلاق اسلامی بخش دیگری از نوشتار پیش رو را به خود اختصاص داده است. در بخش پایانی، نقش محوری و مغفول سکوت در اخلاق صلح مورد تأکید قرار گرفته و از خطرات دیدگاه‌های کلام محور به این مقوله سخن به میان آمده است. بر اساس یافته‌های مقاله، «سکوت» جزئی مهم از زیست اخلاقی بوده و مشخصاً مبنایی است مناسب و مستحکم برای اخلاق صلح.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، فضایل اخلاقی، سکوت، زیست ساکتانه (زندگی مبتنی بر سکوت)، اخلاق صلح.

* استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه | sadeghi184@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۱۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۸/۱۵

مقدمه

جهان جدید، جهانی پرگو، پر حرف و سخن سالار است. بسیاری از رسانه‌ها را می‌توان حرف‌خانه نامید. شاید این را بتوان محصول آزادی بیان دانست. اما ذاتی بودن حق آزادی بیان غیر از موضوعیت داشتن آزادی بیان است. آزادی بیان یک حق ذاتی است، اما این نافی آلی و ابزاری بودن این حق نیست؛ ما آزادی سخن بگوئیم تا بتوانیم سخنان نیکویی بگوئیم. در دنیای مدرن، همه سخن می‌گویند. هر که، هر چه می‌خواهد می‌گوید و منتشر می‌سازد. جهان، شلوغ و پرسر و صدا شده است. شاید این نخستین بار در تاریخ باشد که گویندگان بیش از شنوندگان و نویسندگان بیش از خوانندگان شده‌اند یا دست‌کم چنین به نظر می‌آید. دنیای دیجیتال، دنیای وفور سخن و قحطی سکوت است. هر کس منبر و میز خطابه‌ای دارد و هر روزه عکسش را، حرفش را، احساسش را، مشخصات و سابقه‌اش را در جایی یا جاهایی به‌روز می‌کند. سخنان، خیلی زود پراکنده می‌شوند. همین امر، پراکندگی‌های ذهنی را افزون‌تر ساخته است. بگذارید برای اثبات این مسئله به یک آمار معتبر و مورد رجوع از سال ۲۰۱۴ میلادی نظر کنیم. در این سال، کاربران فیس‌بوک در هر دقیقه دو و نیم میلیون مطلب را به اشتراک گذاشتند. کاربران توئیتر، در هر دقیقه سیصد هزار مطلب جدید توئیت کردند. اهالی اینستاگرام، هر دقیقه، دو بیست و بیست هزار عکس منتشر کردند. کاربران یوتیوب در هر دقیقه، هفتاد و دو ساعت فیلم جدید را بارگزاری کردند. فرستندگان ایمیل در هر دقیقه بیش از دو بیست میلیون پیام را ارسال کردند (Gunelius, 2014).^۱ تکنولوژی، سکوت نمی‌کند؛ این ما هستیم که باید گوش‌هایمان را ببندیم و در وقت ضرورت آنها را باز کنیم. همین مسئله ما را متوجه ضرورت سکوت می‌کند. سکوت چیست؟ چرا باید سکوت کرد؟ اصناف سکوت کدام‌اند و کدام سکوت برای کدام شرایط مطلوب است؟ سکوت چه کمکی به زیست اخلاقی ما می‌کند؟ و اخلاق سکوت چیست؟



۱۰۲

فصلنامه تخصصی اخلاق پژوهی | شماره ۲ | تابستان ۱۳۹۶

معنای سکوت

سکوت را نباید لزوماً و دائماً در مقابل سخن گفتن معنا کرد. سکوت، صرف سخن نگفتن

1. The Data Explosion in 2014 Minute by Minute – Infographic. From <https://aci.info/2014/07/12/the-data-explosion-in-2014-minute-by-minute-infographic/>

نیست. سکوت می‌تواند حتی در قالب سخن تعیین یابد. در واقع، سکوت یک شکل از بیان است و بیان، هرگونه عرضه پیام را در برمی‌گیرد: بیان لفظی، بیان تصویری، بیان اشاری و... سکوت، نقیض صداست، اما نه تنها نقیض، بلکه حتی متضاد سخن هم نیست. سکوت می‌تواند هم زمینه سخن باشد و هم نتیجه آن. فراتر از آن، سکوت ممکن است متضمن سخن باشد! سکوتی که به سخن می‌انجامد و سخنی که به سکوت دیگری ختم می‌شود، رابطه مهمی با یکدیگر دارند. سکوت با گنگی و ناتوانی از سخن گفتن فرق دارد. سکوت، صفت چیزی یا کسی است که قدرت بیان دارد، اما نمی‌خواهد این قابلیت را فعلاً به فعلیت برساند. به بیان دیگر، سکوت در برابر سخنرانی است اما در کنار سخن‌دانی است.

سکوت مطلق، محال است و هیچ موجودی نمی‌تواند مطلقاً ساکت باشد. البته، صامت بودن غیر از ساکت بودن است. سینما، زمانی صامت بود، اما هرگز ساکت نبود و نمی‌توانست باشد. درخت، دریا، دیوار و... ممکن است بی‌صدا و صامت باشند، اما ساکت نیستند. هر کدام از این‌ها، دست‌کم بیانگر چیزی هستند؛ یا در قالب تصویر و یا در قالب نماد و... پس، سکوت نیز گونه‌ای از سخن است و سخن سکوت را باید فهمید.

در جریان فلسفه غربی، ماکس پیکارد^۱، گویا نخستین کسی است که در یک اثر مستقل و مفصل، به تحلیل پدیده سکوت پرداخته است.

پیکارد سکوت را پدیده‌ای می‌داند که هم‌زمان و توأم با کلام، دارای موجودیت است. کتاب دنیای سکوت^۲ پیکارد که نخستین بار در سال ۱۹۴۸ میلادی انتشار یافت، اثری خاطره‌انگیز و فصیح توصیف شده است که به موازات فیلسوفانی چون هوسرل^۳، هایدگر^۴ و مرلو پونتی^۵ به تحلیلی عمیق از سکوت همت می‌گمارد. پیکارد، سکوت را به مثابه نوعی بافت ارتباطی می‌بیند که گذشته را به آینده و خدا را به انسان پیوند می‌دهد. رویکرد او به سکوت، اگزستانسیالیستی و گاه شاعرانه و مبتنی بر تخیل است (Kenny, 2011:69). او معتقد است که سکوت را نباید به معنای امری عدمی توصیف کرد. سکوت، موجودی است

1. Max Picard
2. *The world of silence*
3. Husserl
4. Heidegger
5. Merlo-Ponti

مستقل. به گمان او، مردم وقتی دست از سخن‌پراکنی و تولید آوا برمی‌دارند، احساس می‌کنند که توسط سکوت، رصد می‌شوند. به اعتقاد پیکارد، نمی‌توان جهانی را تصور کرد که در آن هیچ چیزی جز سخن و زبان وجود ندارد، اما می‌توان دنیایی را تصور کرد که در آن هیچ وجود ندارد، الا سکوت. بنابر این، از نگاه او، سکوت، عدم سخن و صدا نیست، بلکه ذات و وجودی مجزا و مستقل دارد. از منظر پیکارد، جهان جدید بسیار پرهیاهو و کم‌سکوت شده است. در نتیجه چنین شرایطی، سکوت به یکی از ویژگی‌های مناطق بسیار گران جهان تبدیل می‌شود. در واقع، سکوت به پدیده‌ای گران، اشرافی و تجملی بدل شده است که برای به دست آوردن آن باید هزینه گزافی پرداخت (Ibid.: 70-73).

انواع سکوت

به نظر می‌رسد ارائه تقسیم‌بندی‌های گوناگون از یک مفهوم از جمله مفهوم سکوت می‌تواند به شناخت هرچه بیشتر معنا، ابعاد و کارکردهای آن کمک کند. در همین راستا و به اجمال، به شش تقسیم‌بندی دوگانه از سکوت اشاره می‌شود. البته، ممکن است به بخشی از این تقسیم‌ها بعضاً یا کلاً، از سوی دیگر محققان اشاره شده باشد، اما گمان نویسنده بر تازه و ابداعی بودن آنهاست.

۱. سکوت آوایی و سکوت معنایی

سکوت آوایی: به گمان نگارنده، سکوت آوایی همان معنای مصطلح و رایج سکوت است؛ همان صامت بودن و سخن نگفتن.

سکوت معنایی: در مقابل، سکوت معنایی به معنای عدم تولید صدا و سخن نیست؛ به معنای طفره رفتن از بیان چیزی است در سایه بیان چیزی دیگر.^۱ در مقام تبیین بهتر سکوت

۱. سنایی از زمره کسانی است که به نیکی بر این مفهوم واقف بوده است. او سکوت معنایی و معنوی را در مقابل قیل و قال و گفت‌وگوهای درازدامن مدعیان قرار می‌دهد:

معنایی بجاست و بایسته است که به نکات ذیل توجه شود:

الف) هر گونه خلاء و بی‌صدایی را سکوت نمی‌نامند. سکوت، جایی معنا دارد که انتظار سخن برود و از همین رو، انسان خفته، ساکت نیست. انسان مرده نیز به همین نحو. از خفتگان و مردگان، کسی توقع سخن گفتن ندارد. برای همین، بی‌صدایی آنان حمل بر سکوت نمی‌شود و اگر بشود، تنها یک سکوت آوایی است.

ب) هرگونه سخن گفتن، پایان سکوت کردن نیست. وقتی بیماری سرطانی برای نخستین بار از پزشکِ معالج‌اش می‌پرسد: آیا من سرطان دارم؟ و پزشک می‌گوید: مهم این است که روحیه داشته باشی! در واقع، پزشک تنها سکوت آوایی را ترک گفته و به‌رغم سخن گفتن، همچنان به سکوت معنایی‌اش ادامه داده است، یعنی به‌گونه‌ای معنای ابتلا به سرطان را پنهان می‌کند.



ج) سکوت معنایی همیشه امری مثبت و مستحسن نیست. برای مثال، مدیری که به‌رغم انتشار مستندات فراوان در باب فساد یا آلودگی اقتصادی‌اش، درباره همه چیز جز این مستندات سخن می‌گوید، به سکوت معنایی متوسل شده، اما کار درستی انجام نمی‌دهد.

۱۰۵

۲. سکوت عام و سکوت خاص

سکوت عام یا دائمی: از نگاه این قلم، سکوت کامل و پرهیز از هرگونه سخن گفتن را می‌توان سکوت عام یا دائمی نامید.

سکوت خاص یا موسمی: سکوت خاص یا موسمی عبارت است از سکوت در باب مسئله یا موضوعی خاص و مشخص و در شرایطی ویژه.

۳. سکوت کنشی و سکوت واکنشی

سکوت برای گفتن یا سکوت کنشی: به اعتقاد نگارنده، گاهی سکوت، نوعی تمرکز است؛

سکوت معنویان را بیا و کار بساز
سکوت معنویان چیست عجز و خاموشی
لباس مدعیان را بسوز و دور انداز
لباس مدعیان چیست گفت‌وگوی دراز (سنایی، ۱۳۸۱: ۴۱۳).

نوعی جمع‌خاطر و گونه‌ای تأمل درونی به کمک استراحت دادن به زبان و دهان. سکوت برای شنیدن یا سکوت واکنشی: گاهی سکوت، نوعی انفعال یا پاسخ به محیط است.

۴. سکوت به مثابه نشانه

معمولاً در بسیاری از فرهنگ‌ها گفته می‌شود که سکوت نشانه چیزی است و معنایی دارد (Kurzon, 1998: 5). برای مثال، در فرهنگ ایرانی و شاید غالب فرهنگ‌های شرقی، سکوت به مثابه رضایت تلقی می‌شود.

۵. سکوت مثبت و سکوت منفی

سیدنی بیکر از جمله روان‌شناسانی است که در بررسی روان‌شناختی پدیده سکوت، فصل تقدم دارد. از منظر او، هدف اصلی بسیاری از صحبت‌ها، خواسته یا ناخواسته، وصول به سکوت است. سکوت منفی، سکوتی است که در نتیجه ناآشنایی افراد و طرف‌ها با یک‌دیگر حاصل می‌شود، اما سکوت مثبت، سکوتی است خوشایند و لذت‌بخش که در نتیجه قربت یا محبت بسیار افراد ایجاد می‌شود، مثل سکوتی که میان دو عاشق و معشوق یا چند همکار یا شریک نزدیک حکم فرماست (Kenny, 2011: 74).

۶. سکوت ترفندی و سکوت راهبردی

به نظر نویسنده، سکوت به مثابه یک ترفند یا تاکتیک، سکوتی است که از سر مصلحت‌سنجی و به شکلی موقت انجام می‌پذیرد. اما سکوت به عنوان یک راهبرد و استراتژی، سکوتی است که از سر باور به اصل سکوت، انجام می‌گیرد و هدف آن پنهان‌کاری یا مهیاساختن شرایط بهتر برای بیان و اظهار مکنونات قلبی نیست.

1. Sidney Baker

زندگی مبتنی بر سکوت یا زیست ساکتانه

زندگی با محوریت سکوت چگونه است؟ آیا هر انسان گنگ یا کم‌سخنی را می‌توان اهل سکوت پنداشت؟ اگر سکوت بر اساس یک انتخاب آگاهانه و اخلاقی وارد زندگی آدمی شود چه خواهد شد و اثر خود را کجا به نمایش خواهد گذاشت؟ بگذارید نام زندگی با محوریت سکوت را زیست ساکتانه بگذاریم. مقصود من از زیست ساکتانه، گونه‌ای از زندگی است که در آن، نه تنها بر زبان یا بجای زبان، بلکه بر جریان زندگی آدمی نیز نوعی سکوت معنایی حکم فرما باشد، سکوتی که بیش و پیش از هر چیز دیگر در خدمت یک غایت اخلاقی یا معنوی است.

فید «خدمت» به یک غایت اخلاقی و معنوی از این جهت مهم است که زندگی مخفی یا مرموزانه یک جاسوس یا سیاست‌مدار و... را از زیست ساکتانه به خوبی تمیز می‌بخشد. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، سکوت معنایی به معنای سکوت مطلق و سکوت آوایی نیست. سکوت معنایی، یعنی طفره رفتن از بیان نکته‌ای خاص از طریق بیان نکاتی غیر از نکته مد نظر فرد. بنابراین، زیست ساکتانه، به معنای مخفی‌کاری، مرموزبازی، جمع‌گریزی و کم‌رویی نیست. این سبک از زیستن از آن کسی است که کمترین تمایل به جلوه‌فروشی را دارد، اما شاید بی‌آن‌که بخواهد یا آن‌را هدف قرار دهد، می‌تواند بیشترین و بهترین جلوه‌گری‌ها را در عالم علم یا دین یا هنر یا اجتماع به نمایش بگذارد. کسی که باید او را یافت؛ زیرا او حضور خود را فریاد نمی‌کند. زیست ساکتانه از سر بی‌سخنی نیست؛ از فرط سخن‌دانی است.^۱ خاموشان و سکوت‌پیشگان، زبانی خاموش دارند و ذهنی روشن. ذهن اصحاب سکوت، آکنده از سخن است، اما زیست ساکتانه از ترس گفت‌وگو یا نقد یا از سر خجلت و کم‌رویی نیست. زیستی است مبتنی بر یک رویکرد فروتنانه به خدا و هستی. زیست ساکتانه بر اساس بیشترین سکوت و کمترین سخن بنیان نهاده می‌شود. در این سنخ از زندگی، همه معانی از دهانه دهان بیرون نمی‌آیند؛ چشم نیز دهان و زبانی است گویا.

۱. در مثنوی معنوی، به بهترین نحو به این وجه از زیست ساکتانه اشاره رفته است:

من ز بسیاری گفتارم، خمش
من ز شیرینی نشینم رو ترش

زیست ساکتانه در اخلاق

یکی از بهترین مصادیق اخلاقی زیست ساکتانه، فروتنی و زندگی متواضعانه است. انسان متواضع، مراتب و افتخارات خود را پنهان می‌کند و بی آن‌که لب فروبندد چنان سخن می‌گوید که ذهن خود و دیگران را از امتیازات خویش منحرف نماید. این یعنی همان سکوت معنایی که پیش‌تر از آن سخن گفتیم. تواضع حقیقی، تنها نوع زیست ساکتانه نیست، اما بهترین آن است. تواضع، سکوت گفتاری و رفتاری آدمی در باب فضائل خویش است. تواضع حقیقی این نیست که ما در زبان و سخن، خود را مخلص و مفلس نشان دهیم، ولی با رفتار خود برتری‌های خویش را به رخ عالم و آدم بکشیم.

فروتنی مستلزم زیستی ساکتانه است، مستلزم سکوتی معنایی و دائمی. انسان متواضع، خود را پنهان نمی‌کند اما خودنمایی هم نمی‌کند. تواضع ناب و اصیل، یک روش یا تاکتیک نیست، یک وضعیت وجودی است که با تار و پود فرد فروتن در هم آمیخته است. انسان فروتن، سخن می‌گوید، اما نه در باب خود. فروتن در باب خویش ساکت است و اگر هم سخنی بگوید، برای شکستن خود است.

ماهاتما گاندی، به عنوان یکی از نمادهای برجسته و اصیل زیست ساکتانه در دوران معاصر، بر این باور است که بهترین راه یافتن خود این است که آن را در راه خدمت به دیگران گم کنی (Chang, 2007: 626). چنین کسی که خدمت و فروتنی در برابر دیگران را عملاً و در وسعت یک ملت به نمایش گذاشته است بیش از هر مثال ملموس دیگری به ما یادآور می‌شود که زیست ساکتانه چگونه است. اصحاب سکوت، سخنان اصلی خود را با زبان زندگی و عمل و اخلاق بیان می‌کنند. سعادت و شادکامی از منظر گاندی، مصداق چنین زیستی است: سعادت و شادکامی آن هنگام است که آن چه که به آن می‌اندیشی و آن چه بر زبان می‌آوری، با آن چه که در عمل انجام می‌دهی همخوان و هماهنگ باشد (Chang, 2007: 353). اگر قرار باشد ما انسان‌ها تنها به فراخور عمل و کردارمان سخن بگوییم، آنگاه یا کلاً لب فرومی‌بندیم یا بسیار اندک سخن خواهیم گفت. چنین جهانی، چه خواستی است! یک یا چند نفر از انسان‌های این چینی کافی هستند تا سرنوشت یک ملت یا امت یا یک دوره تاریخی را دگرگون سازند.

زیست ساکتانه در دین

نشانه زیست ساکتانه، زندگی در بی خبری نیست. نشانه آن، پرهیز از خبرسازی است. بزرگ‌ترین سر و صدا و خبرهای ماندگار در عالم را کسانی رقم می‌زنند که در پی خبرسازی و هیاهو نیستند. هیچ گزارش دینی نمی‌گوید که پیامبری یک پیامبر از دل هیاهوها آغاز شده است. غالب پیامبران، در دل تاریکی، در میان یک بیابان، در گوشه یک غار و در عمق سکوت و تنهایی پیامبری رسیدند. گمنام بودند و هزاران تن از آنها، یعنی اکثریت مطلق آنها، گمنام زیستند و گمنام از جهان رخت بریستند. زیستندگان در سکوت معنایی، شبیه نقش و جای پا در بیابان زندگی هستند که راه را به روندگان و گمراهان نشان می‌دهند، اما به قیمت این که خود پامال شوند.^۱ پیامبران و پیشوایان دینی، بر خلاف برخی از رهبران عرفان‌های نوپدید هندی-غربی، معمولاً در فقر و سختی زیسته‌اند و عمر و جان و مال یا هر سه را در راه هدایت دیگران بذل کرده‌اند. کار و بار پیامبری ذاتاً مستلزم یک سکوت معنایی است. پیامبران همه چیزشان را فدا و فنا می‌کنند تا پیرامونیان یا همگان را متوجه سخن خود/خدا کنند، اما سخنی از خود نمی‌گویند و مردمان را تنها به خدا دعوت می‌کنند.



۱۰۹

اخلاق در سایه سکوت

اگر قرار باشد در میان فرائض و فضائل دینی یک مثال گویا برای زیست ساکتانه مطرح کنیم، می‌توانیم به فریضه توکل اشاره کنیم. توکل، یک عمل است، اما عملی ذهنی. البته، این به معنای آن نیست که انسان اهل توکل، بی‌عملی پیشه می‌کند. متوکلان، رفتارهای گوناگونی انجام می‌دهند که متناسب با توکل آنهاست، اما هیچ عملی را نمی‌توان نام برد که تنها و اولاً و بالذات، عمل متوکلانه باشد. متوکلین اگر صدقه دهند، اگر جهاد کنند، اگر صبوری پیشه کنند و اگر هر کار دیگری را انجام دهند، عملی را با نیت و ذهنیت مبتنی بر توکل انجام می‌دهند. اما صدقه، صبر، جهاد و... همگی اعمال، عناوین و مفاهیمی هستند که فارغ از مفهوم توکل، قابل تحقق یا قابل درک‌اند. به گمان نویسنده، توکل یک ذهنیت است که بر اعمال نیکوی دیگر سایه می‌افکند و به این معنا، یک عمل است اما نه عملی جوارحی و

۱. این تعبیر را مدیون این بیت ناب و نغز از صائب تبریزی هستیم:

می‌نمایم ره به خلق و می‌خورم بر سر لگد در میان رهبران چون نقش پا بی‌طالعم

فیزیکیال. به این معنا، زندگی توأم با توکل، یک زیست ساکتانه است. ظواهر رفتار یک انسان اهل توکل با ظاهر کار و بار دیگران تفاوتی ندارد؛ زیرا توکل به معنای وانهادن اسباب و علل و جایگزین کردن دعا یا آرزواندیشی نیست. توکل به معنای این است که همه اسباب و راه و روش عقلایی را دنبال کنی، اما در دل به آن بسنده نکنی و در نهایت، اذن و اراده خداوند را تعیین کننده بدانی. رفتار اهل توکل، در بیان توکل، ساکت است و ظاهر و پوسته آن، گویای متوکلاانه بودن یا نبودن آن نیست. اگر توکل را به عنوان یکی از امور مهم زندگی و زیست دینی بپذیریم و اگر در پرتو مفهوم زیست ساکتانه آن را درک و معنا کنیم، آن گاه نتیجه خواهیم گرفت که زیست دینی مستلزم نوعی زیست ساکتانه و زندگی در سکوت است؛ سکوتی معنایی و معنوی.

زیست ساکتانه در عرفان

ابن عربی در باب نود و ششم فتوحات مکیه به مقوله صمت یا سکوت می‌پردازد. او سکوت را یکی از پایه‌های چهارگانه پیوستن به جمع ابدال می‌داند. ابن عربی در همین راستا، مقام صمت را از حال صمت تفکیک می‌کند. حال صمت، حالتی است گذرا که در آن انسان احساس می‌کند اگرچه منبع و منشأ سخن، خداوند است، اما این انسان است که سخن می‌گوید، اما مقام صمت و سکوت، مقام و وضعیتی ماندگار است که آدمی تنها خدا را سخنور و متکلم می‌داند و می‌بیند. در این مقام، سالک عرصاً سخن می‌گوید و می‌تواند تکلم کند و گرنه ذاتاً ساکت و خاموش است (ابن عربی، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۹۰).

ابن عربی، سکوت در طریق الی الله یا زیست ساکتانه عرفانی را به گونه‌ای می‌بیند که به ساختن دنیایی منجر شود که در آن، سخن هیچ کارکردی نداشته باشد، یعنی گونه‌ای از زیست که بدون نیاز به حرف زدن، کار و بار انسان انجام شود. او به سالکان توصیه می‌کند که برای آموختن و محک زدن رسیدن به این مقام، ببینند که آیا می‌توانند با قصد و همت صرف و بدون به زبان آوردن آن، کاری انجام دهند یا نه؟ برای مثال، آیا می‌توانند مقصود خود را بدون هیچ سخن و کلامی به دیگری منتقل کنند؟ یا خواسته قلبی خود را به دیگری تفهیم کنند؟

کارکردهای اخلاقی سکوت

آدمی، هرچه ساکت‌تر، صالح‌تر. سکوت، سخن اصلی صالحان است. سکوت و ناگفته‌های قدیسان و قهرمانان اخلاقی بسی بیشتر و ژرف‌تر از سخنان و گفته‌های آنان است. زبان اخلاق، زبان بیان و سکوت است. آن قدر که سکوت کردن اخلاقی است، سخن گفتن اخلاقی نیست. اگر موارد اندک و کم‌شماری از سکوت، اخلاقاً پسندیده نیست، اما موارد بسیار بیشتری از سخن گفتن قطعاً ناپسند و نکوهیده است. درست است که با شنیدن یک سخن حکیمانه می‌توان عمری سکوت کرد، اما فراموش نکنیم که تنها با عمری سکوت، می‌توان یک سخن حکیمانه گفت.

کارکردهای اخلاقی سکوت در احادیث

سکوت در روایات مرتبط با اخلاق اسلامی از زمره عبادات سطح بالا است (حرّانی، ۱۳۸۴: ۳۴۱). از منظر اخلاق اسلامی، دست‌کم در سطح انسان‌های معمولی، یعنی اکثریت مردمان، اگر سخن در حکم نقره باشد، سکوت هم‌ارز طلا است (کلینی، ۱۳۹۵: ۳۲۸). به تعبیر دیگر، سکوت برای بسیاری از مردم بر سخن ترجیح دارد. چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌اش خطاب به امام حسن (ع) می‌گوید: در خاموشی، سلامت از پشیمانی نهفته است؛ جبران آن چه در اثر خاموشی از دست داده‌ای آسان‌تر از جبران چیزی است که در اثر سخن‌گویی از دست داده‌ای (حرّانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). همچنین ایشان در نامه خود به امام حسین (ع) می‌گویند: پسر جانم! سلامتی ده بخش است که نه بخش آن در لب فرو بستن است جز ذکر خدا (حرّانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). در روایات اسلامی، نه تنها سکوت نشانه حکمت و فهم عمیق دین است (کلینی، ۱۳۹۵: ۷۷)، بلکه به نقش این پدیده در رسیدن به مقامات بالایی تعبیر اشاره شده و به نقل امام رضا (ع) آمده است: چون مردی از بنی اسرائیل خود را به عبادت وامی داشت، پیش‌تر ده سال خاموشی می‌گزید تا عابد به حساب آید (حرّانی، ۱۳۸۴: ۳۲۳). سکوت اهل ایمان اگر از سر توجه باشد، فی‌نفسه عبادت است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «بنده مؤمن تا زمانی که ساکت باشد نیکوکار نوشته می‌شود» (کلینی، ۱۳۹۵: ۳۳۴).



گذشته از این نکات کلی، با مرور روایات اسلامی، می‌توان دست‌کم سه کارکرد و فایده اخلاقی اصلی برای سکوت برشمرد: تقویت وقار و متانت، افزایش شکوه و هیبت و ایجاد محبوبیت.

۱. تقویت وقار و متانت

بر اساس روایات متعدد، سکوت، وقار انسان را بیشتر می‌کند (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۲۰). مقصود از وقار، نوعی وزانت، آرام و قرار است که در خدمت اهداف اخلاقی قرار دارد و زمینه انجام کارهای نامتعارف، خلاف نزاکت و یا غیراخلاقی را در آدمی کاهش می‌دهد. وقار و متانت را می‌توان سنگین بودن معنا کرد؛ پدیده‌ای که در مقابل سبک بودن و جلالت قرار دارد. انسان سنگین به آسانی از حالت تعادل و توازن خارج نمی‌شود. تکان دادن، تکان خوردن و تزلزل شخصیت در افراد سنگین، اندک و نادر است. در مقابل، افراد سبک، همچون برگ‌های در دست باد، به راحتی بالا و پایین می‌شوند و تحت تأثیر اتفاقاتی کوچک، تغییراتی بزرگ در آنها روی می‌دهد.

سکوت، انسان را در نوعی سکون قرار می‌دهد و آدمی را خودبه‌خود از بسیاری از تعاملات کلامی و روزمره بر حذر می‌دارد. همین حالت، انسان را سنگین‌تر می‌سازد. دیگر کلام و گفت و شنودی در کار نیست که سبب شود انسان به فراخور یک لطیفه، گلایه، یک کنایه یا یک خطابه و هر ارتباط کلامی دیگر، هر دم به سمتی میل کند. سکوت، ما را در چشم دیگران سنگین می‌کند و از درون به سبک شدن و رهایی ما کمک می‌کند.

۲. افزایش شکوه و هیبت

سکوت و به‌ویژه سکوت بسیار، هیبت‌افکن و جذبه‌آفرین است (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۶۱). انسان ساکت،

۱. اندکی تأمل در اشعار و ادبیات فارسی نشان می‌دهد که از واژه «وقار» دقیقاً معنای سنگین بودن معنا می‌شده است. چنان که در همین راستا، تعبیر «کوه وقار» در آثار شاعرانی چون کسایی، عطار، مولوی و... بارها و بارها و به عناوین مختلف به کار گرفته شده است.

شبيه قلعه‌ای است با دروازه بسته. نفوذ در آن سخت است و پیش‌بینی این‌که در درون آن چه می‌گذرد، دشوار. همین حالت، سکوت را به عاملی تبدیل می‌کند که دیگران از اهل سکوت، بیش از دیگران حساب ببرند؛ زیرا نمی‌دانند و نمی‌توانند دقیقاً حساب کنند که او اکنون به چه می‌اندیشد و چه قضاوتی در باب آنان دارد و چه موضعی ممکن است اتخاذ کند. بسیاری از سخن‌ها، تهی از شکوه و هیبت‌اند، اما بسیاری از سکوت‌ها آکنده از جذب و عظمت‌اند.

۳. ایجاد محبوبیت

در روایات اسلامی، «سکوت» از عوامل محبوبیت‌ساز معرفی شده است. امام رضا(ع) می‌گوید: سکوت محبت می‌آورد؛ زیرا بر هر نیکی رهنماست (حرانی، ۱۳۸۴: ۸۰۳)، اما واقعاً چرا چنین است؟ یک پاسخ ساده و البته، تا حدی هوشمندانه می‌تواند این باشد که وقتی سکوت، عامل تقویت وقار و متانت است؛ وقتی سکوت، انسان را به نیایش و عبادت سوق می‌دهد؛ وقتی سکوت، شکوه و هیبت آدمی را زیادت می‌بخشد، طبیعی است که مایه محبوبیت و محبت نیز بشود و دل‌ها را به سمت اهل سکوت، متمایل سازد. اما شاید این همه قضیه نباشد. سکوت، انسان را کامل یا کامل‌تر از آن‌چه هست نشان می‌دهد. در دیده و رخساره اصحاب سکوت همه کمالات را می‌بینیم و گویی همه گفته‌ها و نگفته‌ها، رازها و نهفته‌ها، فضیلت‌ها و خوبی‌ها در وجود آنها موج می‌زند و تنها مجال بروز آنها نیست. این ویژگی، سکوت و اهلش را دوست داشتنی می‌سازد. اما آیا این نشانی از فریندگی سکوت نیست؟ پاسخ به این سؤال، دشوار است. ولی هرچه هست، مشی اهل سکوت (و نه ترفند و تاکتیک موقتی کسانی که سکوت را پوششی برای مقاصد دیگر کرده‌اند) این نیست که با سخن‌نگفتن، کسی را بفریند. سکوت، انسان را رازآمیزتر می‌کند، داشته‌های علمی و اخلاقی آدمی را بیشتر نشان می‌دهد. گویی سکوت، به سرچشمه‌های معنا، تفکر و تعبد نزدیک‌تر است. همین مسئله، انسان ساکت را محبوب می‌کند و چه‌بسا این بالاترین و بهترین دلیل محبت‌آفرینی سکوت باشد، اما دلایل ساده‌تر و پذیرفتنی‌تری نیز برای این مسئله قابل‌ترسیم است.

انسان ساکت، کم‌آزارتر و کم‌خطرتر است. شبيه کسی است که خود را پیش از هر دعوایی تسلیم کرده و شمشیر برنده کلام را در نیام نهاده است. انسان ساکت در اوج مدارا و



همزیستی با پیرامون خویشتن بسر می‌برد. همین مسئله، سکوت را مایه جذب مهر و محبت دیگران می‌سازد. چه همنشینی بهتر و دوست‌داشتنی‌تر از انسانی که زیاده سخن نمی‌گوید و وقتی سخن می‌گوید سخنش یا از سر ضرورت است، یا از سر لطف و محبت و یا برای ذکر و عبادت و یا هر سه.

نگرش سعدی به اخلاق سکوت

سعدی، باب چهارم گلستان را به فواید خاموشی اختصاص داده است (سعدی، ۱۳۹۰: ۱۱۵) و به‌راستی می‌توان سعدی را از مهم‌ترین سکوت‌پژوهان تاریخ ادبیات نامید. او در خلال چهارده حکایتی که در این باب به رشته تحریر درآورده است، دست‌کم سه نکته مهم در باب سکوت را بیان و تبیین کرده است.

سکوت مصلحتی، مانعی در برابر بدخواهان و سرزنش‌هایشان

چنان‌که گفته‌اند نگرش اخلاقی سعدی در گلستان، بسیار واقع‌بینانه است. او در نخستین حکایت از این باب، به دو واقعیت ساده اشاره می‌کند و سپس از آن، لزوم ترجیح سکوت بر سخن را نتیجه می‌گیرد. واقعیت نخست این‌که ما وقتی سخن می‌گوییم تنها سخنان خوب و مطلوب را بر زبان نمی‌آوریم. سخن ما آمیخته‌ای است از حرف‌های خوب و بد. واقعیت دوم این‌که هر یک از ما بدخواهان و دشمنانی داریم که خوبی‌های ما را هم بد می‌بینند چه رسد به این‌که بدی‌هایی را در سخن و کلام ما بیابند. سعدی از این دو مسئله نتیجه می‌گیرد که سکوت، بهتر است از سخن؛ زیرا بهانه را از دست دشمنان و بدخواهان آدمی بازمی‌ستاند (سعدی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). در حکایت بعدی، سعدی، مفهوم سکوت را با مقوله کتمان‌کاری پیوند می‌زند. به گمان او، گاهی کارکرد سکوت این است که ما را از گزند سرزنش‌های دیگران در امان دارد و می‌گوید:

بازرگانی را هزار دینار خسارت افتاد. پسر را گفت: نباید که این سخن با کسی در میان نهی. گفت ای پدر فرمان تراست، نگویم و لکن خواهم مرا بر فایده این مطلع گردانی که مصلحت در نهان داشتن چیست؟ گفت تا مصیبت دو نشود:

یکی نقصان مایه و دیگر شماتت همسایه (همان).

در حکایت سوم نیز او همین مفهوم را با مثالی از مجالس و محافل علمی تکرار می‌کند. این که دست‌کم برای جوانان، سکوت در چنین مجالسی بر سخن‌گفتن ترجیح دارد؛ زیرا ممکن است در کنار آشکار ساختن معلومات آنان، زمینه بر ملا شدن نادانی‌هایشان را نیز فراهم کند (همان).

سکوت هنری، وسیله‌ای برای کتمان بی‌هنری‌ها

یکی از نکات تامل‌برانگیز در سکوت‌پژوهی سعدی این است که مقوله سکوت را به هنر و استعداد‌های آدمیان ربط می‌دهد. او در قالب دو حکایت پی در پی و انتهایی باب چهارم گلستان، ناخوش‌آوازانی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که از سر توهم هنرمندی و خوش‌صدایی، سکوت را شکسته‌اند و داد و آواز سر می‌دهند (سعدی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). این نکته از این جهت مهم است که به ما یادآور می‌شود که سخن، تنها آن چیزی نیست که در قالب محاورات روزمره بر زبان جاری می‌کنیم. در مقابل، سکوت نیز تنها پرهیز از بیان چنین کلمات و جملاتی نیست. همچنان که ما چیزی به نام سخن و بیان هنری داریم، پدیده‌ای با عنوان سکوت هنری نیز می‌توانیم داشته باشیم. سکوت هنری، یعنی این که هنرمند، در زمان یا مکان نامناسب، به هنرنمایی نپردازد؛ فراتر از آن، سکوت هنری را می‌توان به معنای عدم هنرنمایی در حیطه‌هایی دانست که یا فروتر و یا فراتر از استعداد و توان هنری هنرمند است. شاعری قوی که شعری را در ستایش حاکم یا حکومتی نستودنی بسراید یا کارگردانی که فیلمی را در زمینه‌ای می‌سازد که علاقه یا تجربه کافی در آن را ندارد، در واقع، در حکم کسی است که سخنی ناپسند یا نابه‌جا بر زبان می‌آورد و از فضیلت سکوت/سکوت هنری کم‌بهره است.

سکوت، مایه جبران موقعیت‌شناسی‌ها

آدمیان به دلایل و علل گوناگون، ممکن است موقعیت و شرایط پیرامونی خود را به‌درستی تحلیل نکنند. ما در بسیاری از مجامع و محافل، در مورد بسیاری از افراد، حوادث و رخدادها



سخن می‌گوییم، اما نتایج و تبعات کامل سخن خود را نمی‌دانیم و نمی‌توانیم از درستی و صحت کلام خود اطمینان حاصل کنیم. ترجیح سکوت بر سخن، روشی است برای پرهیز از همه این خطرات و مشکلات غیرمنتظره (نک: سعدی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

می‌توان گفت که سعدی همانند دیگر حوزه‌ها، به مقوله سکوت نیز نگاهی مبتنی بر مفهوم مصلحت دارد. اقتضای نگرش مصلحت‌اندیشانه سعدی این است که سکوت را به مثابه فضیلتی بنگرد که کرامت و منفعت آدمی را از گزند فراز و فرود زمانه در امان می‌دارد و سپری است که آدمی را در برابر شماتت و سرزنش دشمنان مصون نگاه می‌دارد و بهانه را از بدخواهان می‌ستاند، اما از نگاه کسی چون مولوی، این کمترین و پایین‌ترین امتیاز سکوت است و نه مهم‌ترین با بهترین آن. مولوی سکوت را مغز و حافظ نکات نغز خود می‌داند. به اعتقاد وی، کمترین خاصیت سکوت این است که آدمی را از شر محاسبات مبتنی بر هزینه و فایده خلاص می‌کند،^۱ اما این همه خاصیت و فضیلت سکوت نیست.

سکوت، روشی برای مدارا و همزیستی یا مبنایی برای اخلاق صلح

آیه ۶۶ سوره آل‌عمران می‌تواند بهترین مدخل برای این بخش باشد که می‌فرماید:

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ هان، شما [اهل کتاب] همانان هستید که درباره آن چه نسبت به آن دانشی داشتید محاجه کردید پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید محاجه می‌کنید؟ با آن که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (سوره آل‌عمران: آیه ۶۶).

در این آیه شریفه، پرسش توأم با گلایه قرآن این است که چرا باید در مورد مسئله‌ای بحث و جدل کرد که در باب اصل یا ابعاد حقیقی آن دانش و اطلاع کافی در دست نیست. این مسئله از این جهت اهمیت دارد که بسیاری از منازعات مذهبی، قومی، ملی و حزبی میان کسانی

۱. مولوی می‌گوید:

ای خمشی مغز منی، پرده آن نغز منی کمتر فضل خمشی، کش نبود خوف و رجا (مولوی، ۱۳۸۴: ۶۵)

در می‌گیرد که موضوع دعوا را به خوبی نمی‌شناسند و اگر دقیقاً بدانند که بر سر چه نزاع می‌کنند یا تغییر موضع می‌دهند و یا اساساً دست از دعوا و غوغا می‌کشند. یکی از سرچشمه‌های این معضل، ترک سکوت و بیان سخنان ناب‌جا و ناشی از کم‌دقتی و کم‌دانشی است. بسیاری از ما آدمیان، گمان می‌کنیم که در مورد هر چه که رخ می‌دهد و به نوعی خبری از آن به دست ما می‌رسد، باید اظهار نظر و اعلان موضع کنیم. سکوت، روشی است برای این‌که ما به خود فرصت دهیم و دیده‌ها و شنیده‌ها را در فرصت کافی تجزیه و تحلیل کنیم.

سکوت، امانت‌دار خوبی است؛ مجهولات ما را در هاضمه خود جای می‌دهد و نمی‌گذارد به یک نظر یا موضع خام و نیندیشیده ختم شوند. مواضع نیندیشیده و سخنان ناپخته، دیگران را تحریک می‌کند و مردمان را به جان هم می‌اندازد. البته، این تنها خدمت سکوت به تقویت مدارا نیست. نباید آن‌چه را که نفهمیده و نمی‌دانیم بگوییم، اما بالاتر از این، ما هر چه را که دانسته و فهمیده‌ایم نیز نباید بر زبان بیاوریم. سکوت، تنها ناظر بر مجهولات و مبهمات نیست؛ سکوت وظیفه‌ای در برابر بسیاری از معلومات نیز هست.

البته، سکوت، تنها فرصتی برای نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نیست. گاهی سکوت، خود، بهترین نتیجه و جمع‌بندی است. آن‌چه کاملاً نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم یا نمی‌توانیم بدانیم و بفهمیم یا نباید بدانیم و بفهمیم یا لازم نیست بدانیم و بفهمیم را باید به دست سکوت بسپاریم. سکوت، بهترین پاسخ و جمع‌بندی در شرایط و حالاتی از این دست است:

الف) وقتی توان فهم حقیقت و واقعیت یک مسئله را نداریم؛ ب) وقتی زمان و فرصت کافی و وافی برای فهم حقیقت و واقعیت را نداریم؛ ج) وقتی الزامی به فهم حقیقت و واقعیت یک مسئله نداریم و د) وقتی اجازه کنجکاوی و فهم حقیقت و واقعیت یک مسئله را نداریم.

در هر یک از این حالت‌ها، نه تنها سکوت در برابر سخن ارجحیت یا حتی ضرورت دارد، بلکه ترک سکوت، زمینه مدارا و همزیستی انسان‌ها را کاهش می‌دهد. بسیاری از سخنان و موضع‌گیری‌ها که سبب‌ساز اختلافات و منازعات فردی یا جمعی خطرناکی در طول تاریخ حیات بشری شده‌اند، از نقض این الزام‌ها سرچشمه گرفته‌اند.

بر همین مبنا می‌توان گفت سکوت، یکی از ارکان اخلاق صلح است. چه صلح‌هایی را که سخنان ناروا یا نابجا به جنگ و دعوا مبدل ساخته و چه جنگ‌ها را که سکوت‌های بهنگام به



صلحی بادوام بدل ساخته‌اند. اخلاق صلح، مستلزم فراگرفتن اخلاق و آداب سکوت است. برای نمونه، منتشرکنندگان کاریکاتورهای موهین به ساحت پیامبر اکرم (ص) در توجیه رفتار اختلاف برانگیز خود عمدتاً به حق آزادی بیان استناد می‌کردند. شاید چنین باشد. اما آیا واقعاً با آزادی مطلق بیان می‌توان به صلح دست یافت؟ حتی اگر تا این اندازه آزاد باشیم، اخلاق، جایگاه شهود در دادگاه نیست که ملزم باشیم هر آنچه میدانیم بگوییم؛ زیرا هر حقیقتی را نباید و نشاید گفت و به واقع، دم فرو بستن و سکوت، از ارکان اخلاق است.

واقعیت این است که بسیاری از دوستی‌ها و خویشی‌ها و ازدواج‌ها و همسایگی‌ها و همکاری‌ها مدیون سکوت هستند؛ سکوت در برابر برخی از عیب‌ها و کاستی‌های واقعی. اخلاق صلح وقتی محقق می‌شود که اطراف دعوا، دست‌کم در مقابل امور ناخوشایندی که طرف مقابل امکان تغییر آن را ندارد، سکوت اختیار کنند. برخلاف تصور اولیه، صلح کمتر از امکان انتقاد از دیگری یا سخن گفتن با او سرچشمه می‌گیرد، بلکه، بیشتر در خودانتقادی و سکوت در برابر دیگری ریشه دارد. صلح یا ارتباط کم‌تنش هند استقلال یافته با انگلستان یا مصالحه آفریقای جنوبی پسا آپارتاید با غریبان، معلول نوعی سکوت بوده است. این‌ها هیچ‌گاه به گفت‌وگو نشستند و یا طرف مقابل را به عذرخواهی و ندامت نکشاندند. سکوت، سبب می‌شود گذشته‌های تلخ کمتر به یاد آورده شود و راه یک آینده بهتر، هموارتر شود. سکوت اگر به فراموشی گذشته نینجامد، قطعاً به گذشت از بدی‌های گذشته کمک می‌کند. به این معناست که می‌توان گفت: گذشت بهترین راه رهایی از گذشته و سکوت، بهترین راه گذشت است.

سخن با همه مزیت و تأثیری که دارد، با کوچک‌ترین لغزش به یک فاجعه در روابط شخصی یا اجتماعی انسان‌ها می‌انجامد. پدیده زبان و سخن گفتن آدمیان اگر نگوئیم ذاتاً، به لحاظ تاریخی آمیخته با توان تبعیض، تبختر، تحقیر و طعنه‌هایی بوده است که بسیاری را ررنجانده و از هم دور ساخته است. زبان‌ها آکنده از کلمات، افعال، ضمیرها و ضرب‌المثل‌هایی هستند که با مفاهیمی آمیخته شده‌اند که ناخواسته تکلم‌کنندگان به آن زبان را در ورطه رذائل ریز و درشت اخلاقی می‌اندازند. اخلاقیون سنتی - چه عالمان مسلمان و غیر مسلمان - اگرچه در تبیین آفات زبان سنگ تمام گذاشتند، اما کمتر به

مشکلات ذاتی و اصل پدیده زبان پرداختند.

چه بسا کسی بر این باور باشد که باید به جای توصیه به سکوت باید به سراغ اصلاح زبان یا حتی ایجاد زبانی چون زبان نوپدید و به ظاهر بی طرف اسپرانتو^۱ رفت، اما نکته تأمل برانگیز این است که به قول ادوارد سعید، هیچ روشنفکری به اسپرانتویی چیزی را قلمی نمی‌کند (سعید، ۱۳۸۱: ۴۷)؛ زیرا هر زبان برساخته‌ای از این دست، تنها یک زبان کمکی و معین^۲ است و نمی‌تواند جانشین زبان‌های زنده و دیرپایی شود که تقریباً همه احساسات و عواطف و اندیشه‌ها و گذشته‌های یک قوم یا ملت را در قالب ادبیات و اصطلاحات نمایندگی می‌کنند. بر این اساس، با این زبان به ظاهر بی طرف و منزله از تبعیض و تحقیر و... نمی‌توان به مصاف زبان‌های کهن رفت و به جای سکوت، به پدیده‌ای چون اسپرانتو متوسل شد. البته اگر با گذشت زمان، تکلم کنندگان به اسپرانتو زیاد و زیادتر شود و اسپرانتو به زبانی بزرگ با یک سنت ادبی و موسیقایی و فرهنگی و اجتماعی گسترده تبدیل شود آیا می‌توان زبان و سخن را جایگزین سکوت نمود؟ پاسخ، همچنان منفی است. بعید است که زبان‌های بزرگ کنونی نیز از ابتدا تبعیض‌آمیز بوده باشند. زبان در سیر برایشی خود وقتی طبیعتاً به وسیله‌ای برای ابراز احساسات و تمایلات آدمیان تبدیل می‌شود، لاجرم به بازتابی از کینه‌ها و عقده‌ها و کژی‌های بشر بدل می‌شود. بدین ترتیب حل مشکل تنازعات کلامی بشر را نمی‌توان از ظاهر و دستور زبان انتظار داشت. سکوت، مرهم و مبنای مشترکی است که می‌تواند زبان بی‌زبانی باشد و حلال اختلافات دیرپای اجتماعی.

نتیجه‌گیری

جهان جدید، جهان شلوغ و پر قیل و قالی است که به مدد رسانه‌های گوناگون، دم به دم شلوغ‌تر می‌شود و سکوت را به محاق می‌برد. تکریم سکوت، تقبیح کلام نیست؛ توسیع کلام

۱. اسپرانتو (Esperanto) یکی از زبان‌های نوپدید، زنده، مجعول و ظاهراً خنثی و بی‌طرف است. این زبان در سال ۱۸۸۷ میلادی، توسط یک دانشمند خلاق لهستانی با نام لودویک لازار زامنهوف ابداع شده است (Pierre, 1993: 23).

2. auxiliary



از کلام زبانی به کلام بیانی است. ما هرگز نمی‌توانیم دست از بیان برداریم، اما تنها شکل بیان، سخن و زبان نیست. بیان و تبیین، صورت‌های گوناگونی دارد که سخن‌گفتن و زبان چرخاندن اگر بدترین آن نباشد قطعاً بهترین آن هم نیست.

سکوت، انواعی گوناگون دارد: سکوت آوایی و معنایی؛ سکوت ترفندی و راهبردی؛ سکوت کنشی و واکنشی؛ سکوت نشانه‌ای؛ سکوت مثبت و منفی و... و زیست ساکتانه یا زندگی مبتنی بر سکوت نوعی از سکوت زیستی است که تواضع بهترین مثال اخلاقی آن، توکل بهترین مثال دینی آن و صمت الی‌الله - از منظر ابن عربی - بهترین مصداق عرفانی آن است. از اهم کارکردهای اخلاقی سکوت که در آموزه‌های اسلامی و روایات مأثور مورد تصریح قرار گرفته‌اند، می‌توان به ایجاد محبوبیت، تقویت وقار و متانت و افزایش شُکوه و هیبت در اهل سکوت، اشاره کرد و البته، چه‌بسا مهم‌ترین کارکرد اخلاقی و اجتماعی سکوت را بتوان تقویت مدارا و همزیستی به حساب آورد. به بیان دیگر، سکوت یکی از ارکان اخلاق صلح است که کمتر به نقش یا اهمیت آن توجه شده است. بر مبنای حالات چهارگانه مورد اشاره در نکته پیشین، عدم رعایت سکوت در هر یک از این موقعیت‌ها آتش اختلافات ریز و درشت آدمیان را شعله‌ور می‌سازد. پس بدیهی است توسل به سکوت و زیستن در سایه آن، غالباً به تحکیم صلح می‌انجامد.

کتاب‌نامه

* قرآن کریم.

۱. ابن عربی، محمدبن علی (۱۳۸۴ ق)، ترجمه فتوحات مکیه: معاملات (باب ۷۴-۱۶۱)، ترجمه، تعلیق و مقدمه: محمد خواجوی، تهران: مولی.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۲۰ق)، تصنیف غرر الحکم و درر الحکم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. حرّانی، شیخ ابومحمد (۱۳۸۴ ق)، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: نشر آل علی (ع).

۴. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه. قم: صفحه‌نگار.
۵. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۰) گلستان سعدی، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، تهران: بیهق کتاب.
۶. سعید، ادوارد (۱۳۸۱)، نشانه‌های روشنفکران، ترجمه محمد افتخاری، تهران: نشر آگه.
۷. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۱) دیوان حکیم سنایی غزنوی، تهران: نشر آزاد مهر.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۵ ق)، اصول کافی ثقه الاسلام کلینی؛ (کتاب الایمان و الکفر)، ج ۳، ترجمه و شرح: جواد مصطفوی، تهران: نشر ولی عصر، (نشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان).
۹. _____، (۱۳۹۵ ق) اصول کافی، ج ۱، ترجمه و شرح: جواد مصطفوی، تهران: نشر ولی عصر، (نشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان).
۱۰. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۴)، کلیات شمس تبریزی، تهران: طلایه.

11. Chang, Larry, (2007) *Wisdom for the Soul of Black Folk*, Gnosphia Publishers.
12. Gunelius, Susan (2014) *The Data Explosion in 2014 Minute, by Minute - Infographic*. From <https://aci.info/2014/07/12/the-data-explosion-in-2014-minute-by-minute-infographic/>
13. Kenny, Colum, (2011), *The Power of Silence. Silent Communication in Daily Life*. karnak.
14. Kurzon, Dennis (1998) *Discourse of Silence*. John Benjamins publishing company.
15. Pierre , Janton, (1993) *Esperanto: Language, Literature, and Community*, Translated by Humphrey Tonkin, Jane Edwards, Karen Johnson Weiner. State university of New York press.

